

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۴۰۱ (ص ۸۲ - ۹۳)
دریافت: آذر ماه ۱۴۰۰ پذیرش: بهمن ماه ۱۴۰۰

نگاهی نو از حقوق کیفری ایران پیرامون مسئولیت و مجازات مجنون

A new look at Iran's criminal law regarding the responsibility and punishment of the insane

نرگس رفیعی مقصود/ هیئت علمی گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Narges Rafiei Maghsoud/ Faculty of Law, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Narges.rafei@yahoo.com

Abstract

Jurists, legal experts and psychologists disagree with defining insanity as full loss of sense and recognition. Rather, they believe that insanity is, directly or indirectly, related with mental and neurological disorders. Basically, the presence or absence of insanity in a defendant must be diagnosed proved. The exact diagnosis in this regard must be made by a qualified consultant. The judge however is not necessarily bound to respect the consultant's verdict and has the authority to decide independently. From one hand, nonetheless, judges expect the psychologists/physicians to assert their vote on the defendant's liability or innocence and from the other hand psychologists/physicians incline to leave the responsibility of judging the case to judges. The fundamental point, however, is that insanity itself is of various kinds and even some experts maintain that it has eighty kinds. Resulted from mental disorders, insanity may be permanent of recurrent. By convention, a defendant will be exonerated only if the presence of insanity during committing a crime is proved. If this is the case, the defendant is even not liable to pay the fee of carrying legal procedures. Proving the presence or absence of insanity in a defendant has been addressed in Islamic Punishment Regulations. The noteworthy point in this respect is the stipulation of

چکیده

تعریف فقهاء و حقوقدانان و دانشمندان علم روان شناسی از جنون به زوال کامل عقل و ادراک، خط بطلان می کشد. و نظریه ارتباط جنون را با نوعی بیماری اختلال در قوه درک و عقل و عصب، تایید می کند. جنون و اختلالات دماغی از مسائل موضوعی است. بدان معنا که این نحو از اختلال، باید احراز شود و تشخیص آن در موارد مشتبیه از طریق رجوع دادگاه به کارشناس صورت می پذیرد که در این بین، نظریه کارشناس، مشورتی بوده و قاضی مکلف به تبعیت از آن نمی باشد. و این در حالی است که امروزه، قضات بر آنند تا پزشک به طور قطع درباره مسؤلیت و تقصیر و عدم آن اظهار عقیده کند و پزشکان نیز سعی شان بر این است که تشخیص تقصیر را به عهده قاضی بگذارند. در این بین آنچه که قابل تامل و دقت است آنکه، جنون دارای اقسامی است و حتی برخی، اقسام آن را به هشتاد قسم رسانده اند. در این میان، قسمتی از آنها به اختلال در قوای عاقله باز می گردد. که برخی دائمی و مستمر (اطباقی) و بعضی غیر مستمر (ادواری) است. بنابر آنچه که معروف است، شرط تاثیر جنون در رفع مسؤلیت کیفری، وجود آن حین، ارتکاب جرم است که با احراز این شرط، مرتکب، حتی از پرداخت هزینه دادرسی هم معاف است. قانون گذار در فصل دوم از بخش چهارم از کتاب اول در کلیات قانون مجازات اسلامی، موانع مسؤلیت کیفری را مورد توجه قرار داده است و ضمن بیان مواد ۱۴۹ و ۱۵۰، مسئله جنون و نحوه مانعیت آن را مورد بررسی قرار داده است. آنچه که قانون گذار در قانون بدان اشاره کرده و جزء نو آوری ها در قوانین کیفری است، این است که، به مسئله ضرورت نگهداری

detaining the defendant in the case of his/her insanity is proved to be destructive to the public order. Considering the principle of clarity in legal procedures, the present study aims to address the undue generalizations in Islamic Punishment Regulations. This necessitates a psychologically exact examination of the problem as well as providing clear and specific definitions. The study also deals with cases in which the defendant has undergone insanity after committing the crime.

Keyword: Insanity, punishment, recurrent, permanent, legal procedure, regulation.

شخص مبتلای به اختلال روانی در صورت وجود حالت خطرناک و احتمال اختلال در نظم عمومی اشاره نموده است. (ماده ۱۵۰، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) دو نکته قابل توجه، هدف از انجام تحقیق حاضر است:

نکته اول: کلی گوئی موجود در بیان مواد، همچون کلی گوئی مطرح در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با اصل لزوم عدم ابهام در قانون گذاری منافات داشته و لازم است حتی الامکان با بیان مقیدات، این نحو از توسعه را مضیق ساخته، تا در رهگذر این تقیید، حق افراد ضایع نگردد. و این امر مستلزم بررسی دقیق و روان شناسانه و بیان تعاریف دقیق از سوی این گروه از محققان خواهد بود. تا در سایه این بخش از تحلیل، تعیین مصداق افراد مجنون آسان تر گشته و مسئله مانعیت از مسئولیت کیفری نیز به خوبی روشن گردد.

نکته دوم: مطلب دیگری که هم در قانون مجازات فعلی و هم در قانون فعلی بدان اشاره شده است، مجازات فرد مجرمی است که بعد از ارتکاب جرم، جنون بر او عارض شده است. که اگر چه نظر مشهور نیز، این مطلب است، اما بررسی نظر مخالف و ادله این گروه خالی از لطف نخواهد بود.

کلیدواژه ها: جنون، مجازات، ادواری، اطباقی، اجرای احکام، قانون.

مقدمه

برای آنکه شخصی که مرتکب عمل مجرمانه شده، قابلیت مجازات و مسئولیت کیفری را داشته باشد، لازم است شرایط را دارا باشد تا در پی وجود آن مجموعه از شرایط قانون گذار بتواند او را به مجازات مشخص در مواد قانونی، محکوم نماید. از جمله این شرایط داشتن قدرت تشخیص اعمال ارتكابی یا به عبارت دیگر، دارا بودن قدرت تعقل است. و این دسته از عوامل، مجموعه عواملی هستند که قانون گذار را به گشودن بابی تحت عنوان روافع مسئولیت کیفری، رهنمون ساخته است.

سیاست قانونگذاری، در نظام حقوقی ایران نیز از این مبحث استثنا نبوده و در قوانین مختلف به این باب پرداخته است با این تفاوت که در پاره ای از قوانین تدابیری را اندیشیده که در قوانین دیگر یافت نشده است. ولی در عین حال با عنایت به اینکه قوانین مدون به دست بشر خالی از اشکال و نقطه ضعف نبوده، معمولاً قوانین مدون جای بحث و گفتگو را مفتوح گذارده اند.

از جمله قوانین مورد نظر، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که از بیان مباحث مربوط به فقدان عنصر عقل در ارتکاب جرائم غافل نشده است. و به نوبه خود مباحث جدیدی را مورد امعان نظر قرار داده ولی همچنان جای بحث و گفتگو با هدف بهبودی روند تقنینی، باقی است.

در نوشتار حاضر ابتدا به مبحث مفصل جایگاه جنون در نظام جزائی اسلام توجه خواهیم نمود و آنگاه به بیان نو آوری موجود در لایحه فوق الذکر، متذکر خواهیم شد و آنگاه به بیان دیدگاه خویش در خصوص اثر تحقق جرم پس از ارتکاب عمل مجرمانه، می پردازیم.

تعریف لغوی جنون

لفظ جنون در لغت به معنای در آمدن شب، پوشیده و پنهان شدن، شیدائی، شیفتگی، دیوانگی و زایل شدن عقل آمده است. (عمید، فرهنگ عمید، ص ۳۸۲)

تعریف اصطلاحی:**الف: اصطلاح روان شناسی**

در علم روان شناسی، جنون حالتی است که بیمار مبتلای به آن قدرت تمییز نیک و بد را از دست می دهد و سود و زیان گفتار و کردار خودش را تشخیص نمی دهد و رابطه او با محیط زندگی فرد، سنجیده می گردد. بنا بر این جنون مفهومی نسبی و فرهنگی دارد و با محیط زندگی فرد نیز مرتبط است. (حکمت، روان شناسی جنائی، ص ۱۳۵)

ب: اصطلاح فقهی

در فقه، جنون و دیوانگی را به زوال و از بین رفتن عقل تعریف کرده اند. با این تفسیر اگر حالتی بر شخص عارض گردد که قوه عاقله او را از بین ببرد مبتلای به مرض جنون شده است. الجنون: زوال العقل و الادراک: دیوانگی همان از بین رفتن عقل و ادراک قوه دراکه می باشد. به تعبیر دیگر:

رفتن عقل به دلیل آفتی را جنون گویند. به گونه ای که گفتار و کردار به گونه ای غیر از شیوه عقلاست. (حسینی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص ۱۶۸)

اقسام جنون در فقه و حقوق

الف: جنون اطلاق «دیوانگی همیشگی»

مجنون در این حالت از جنون در تمامی زمان ها دچار عارضه دیوانگی است.

ب: دیوانگی ادواری «دیوانگی پاره وقتی»:

در این حالت در برخی از اوقات دیوانگی بر او عارض شده و در برخی اوقات حالت دیوانگی از او زائل می شود. به تعبیر دیگر:

جنون ادواری: جنون غیر مستمر را گویند که در زمان های معینی از زمان حاصل می شود و در زمان های دیگر صاحبش را ترک می کند.

و جنون اطلاق: دیوانگی مستمر و همیشگی و غیر مقطعی را گویند که دائماً صاحبش مبتلای به آن است و حتی برای یک لحظه هم از او جدا نمی شود.

در این بین سؤالی مطرح است و آن اینکه: آیا جنون از نظر فقهی یک نوع مریضی روانی است یا آنکه جنون مستند به شیطان و حلول ارواح خبیثه در مجانین است؟

در پاسخ لازم است آیه ای از قرآن مورد توجه قرار گیرد:

الذین یاکلون الربا لا یقومون الاّ کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس». (بقره، ۲۷۵)

کسانی که ربا می خورند، در قیامت بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده است.

در این جا این سؤال پیش می آید و آن اینکه آیا سرچشمه جنون و صرع از شیطان است که در آیه بالا به آن اشاره شده است. یا اینکه می دانیم صرع و جنون از بیماری های روانی هستند و غالباً عوامل شناخته شده ای دارند؟

جمعی معتقدند که تعبیر مس شیطان کنایه از بیماری روانی و جنون است و این تعبیر در میان عرب معمول بوده نه اینکه واقعا شیطان تاثیر در روح انسان بگذارد. ولی هیچ بعید نیست که بعضی از کار های شیطان و اعمال بی رویه و نادرست سبب یک نوع جنون شیطانی گردد. یعنی به دنبال آن اعمال، شیطان در شخص اثر می گذارد و تعادل روانی او را بر هم می زند. (مکارم شیرازی، تفسیر

نمونه، ج ۲، ص ۳۶۷)

جایگاه جنون در ابواب مختلف فقه

یکی از شرایط لازم جهت اجرای حدود و بطور کلی مجازات های اسلامی، وجود عقل یا همان عدم جنون است. حال با این بیان به ابواب مختلفی که در آنها اثر جنون در حکم شرعی و حد الهی سخن به میان آمده مواردی را بیان می کنیم:

الف: در باب قتل:

اگر دیوانه ای عاقلی را بکشد یا دیوانه ای دیگر را بکشد قاتل قصاص نمی شود چون یکی از شرایط قصاص عقل می باشد. شهید اول (ره) می فرماید:

«و منها کمال العقل فلا یقتل المجنون بعقل و لا مجنون و الیه علی عاقلته.»

یکی از شرایط قصاص عقل است لذا مجنون را بخاطر عاقل یا مجنون دیگری نمی کشند ولی دیه مقتول را باید عاقله مجنون «قاتل» بپردازند. (شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ص ۲۷۰)

ب: در باب سرقت:

اگر دیوانه دزدی کند حد سرقت بر او جاری نمی شود چون یکی از شرایط اجرای حد سرقت که همان قطع ید باشد عاقل بودن است. محقق اردبیلی (ره) در این زمینه می فرماید:

و شرطه الثانی العقل فلا یحد علی المجنون اذا سرق حال جنون سواء کان ادواراً او مطبقاً

دومین شرط اجرای سرقت عقل است پس اگر دیوانه ای در حال جنون، دزدی کند خواه دیوانه اطباقی باشد خواه ادواری حد بر او جاری نمی شود. (اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ج ۱۳، ص ۲۱۶)

و در ادامه محقق اردبیلی (ره) در بیان شرایط اجرای حد، دومین شرط آنرا عقل معرفی می کند آن گاه می فرماید:

«و لو سرق حال افاقته ثم جنّ فالاستصحاب یقتضی عدم السقوط و یحتمل السقوط لعموم مثل «و عن المجنون حتی افاق.»

و اگر در حال افاقه دزدی کند آن گاه جنون بر او عارض شود استصحاب، اقتضای حکم به عدم سقوط مجازات را دارد و احتمال دارد که بگوییم حد برداشته می شود بخاطر اینکه «و عن المجنون حتی افاق» شامل این مورد هم می شود چون عمومیت دارد. (همان) از مفهوم شرط در عبارت شهید ثانی (ره) این مطلب نیز بدست می آید که آنچه رافع مسؤلیت کیفری مجنون است، جنون در حال ارتکاب است.

همانطور که منطوق عبارت دال بر عدم سقوط حد «مرتفع نشدن مسؤلیت کیفری» است، در صورتی که جرم مثلاً سرقت در حال افاقه صورت گرفته باشد.

شهید (ره) می فرماید:

«و لو سرق المجنون حال افاقته لم یسقط عنه الحد بعروض الجنون»

اگر مجنون در حال افاقه دزدی کند حد از او ساقط نمی شود به عارض شدن جنون بر او. (شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۹، ص ۲۲۳)

محقق حلی (ره) نیز در بحث شرایط قصاص، شرط چهارم را که مطرح می کند می فرماید: «کمال عقل یکی از شرایط بوده لذا در صورتیکه مجنون مرتکب قتل شود قصاص نمی شود.» و در ادامه می فرماید:

«اگر عاقل کسی را بکشد آن گاه دیوانه شود قود (دیه) از او مرتفع نمی شود» که معلوم می شود جنون حال ارتکاب، ملاک ارتفاع مسؤلیت کیفری است نه جنون بعد از ارتکاب جرم

«الشرط الرابع: کمال العقل. فلا یقتل المجنون سواء قتل مجنوناً او عاقلاً و تثبت الیه علی عاقلته و کذا الصبی لایقتل بصبی و لایبالغ اما لو قتل العاقل ثم جنّ لم یسقط عنه القود.» (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۴۰۶)

شاهد بر ادعا، این قسمت از عبارت محقق حلی است که فرمود: «اما لو قتل العاقل ثم جنّ لم یسقط عنه القود.» همانطور که از منطوق عبارت روشن است، جنون بعد از ارتکاب قتل توسط قاتل، موجب سقوط قصاص نمی شود بلکه قاتل را قصاص می کنند. لذا آنچه موضوعیت دارد در ارتفاع قصاص، جنون هنگام قتل و مقارن با آن می باشد.

ج: در باب لواط:

حد لواط بر مجنون جاری نمی شود چون شرط عقل در او محقق نمی باشد. شیخ طوسی (ره) در این خصوص معتقد است:

«فان لا ط الرجل بمجنون اقيم عليه الحد و لم يكن على المجنون شي.»
اگر مردی با مرد دیگری که مجنون است لواط کند، شخص عاقل حد خواهد خورد و برای مجنون حدی نیست. (شیخ طوسی، النهایه و مجرد الفقه والفتاوی، ص ۷۰۵)

د: در باب زنا:

حد زنا نیز بر کسی جاری می شود که عاقل باشد.
علامه حلی (ره) در این خصوص معتقد است:
والمعتد اسقاط الحد عن المجنون و المجنونه..... لانتفاء اصل التكليف عنهما فلا يثبت مقتضاه.
آنچه که مورد اعتماد ماست، حد از زانی مجنون و زانیه مجنونه ساقط می شود..... چرا که تکلیفی متوجه آن دو نیست. پس در نتیجه حدی برای آنها ثابت نمی گردد. (حلی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۹، ص ۱۶)

شرط نفوذ اقرار و قبولی شهادت و وجوب «کمال عقل» است.

الف: باب اقرار:

در این خصوص شهید ثانی (ره) در شرح خویش بر کلام شهید اول (ره) در متن لمعه بیان می دارد:
« و لا بد من كون المقر كاملاً بالبلوغ و العقل..... »
برای آنکه اقرار مقرر مقبول باشد باید مقرر کامل باشد و کمال به تحقق بلوغ و وجود عقل است. (شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۱، ص ۸۹)
یکی از شرایط مقرر، داشتن عقل است لذا اقرار در حال جنون نافذ نبوده و موجب حد نمی باشد. جنونی موجب عدم نفوذ اقرار است که حین اقرار باشد پس اگر کسی که جنون ادواری دارد در حال افاقه اقرار به زنا کند یا بینه بر او اقامه شود که در حال افاقه زنا کرده است حد بر او جاری می شود.
نکته قابل توجه این است که هم اقرار باید در حال افاقه باشد و هم ارتکاب زنا باید در حال افاقه باشد تا حد جاری گردد و الا اگر اقرار حال افاقه باشد بخلاف ارتکاب زنا و یا بالعکس حد جاری نمی شود.
شهید ثانی (ره) در شرح خویش بر شرایع این گونه نوشته اند:
«و لو اقر المجنون، لم یصح...» و اگر فردی که مجنون است اقرار کند، اقرار وی پذیرفته نخواهد شد. (همان)

ب: باب شهادت:

شهادت مجنون به اجماع پذیرفته نیست چون یکی از شرایط قبولی شهادت عاقل بودن شاهد است.
در این خصوص صاحب شرایع (ره) معتقدند:
« الثانی: کمال العقل فلا تقبل شهادة المجنون اجماعاً اما من یناله الجنون ادواراً فلا بأس بشهادته حال افاقته لکن بعد استظهار الحاکم بما یتیقن معه حضور ذهنه و استکمال فطنته.»
شرط دوم قبول شهادت، عقل است بدین جهت، شهادت مجنون به اجماع فقها پذیرفته نیست. اما کسی که جنونش ادواری است در حال افاقه، شهادتش پذیرفته است. البته مشروط به اینکه حاکم به چیزی دست پیدا کند که موجب یقین به حضور ذهن و کمال زیرکی او داشته باشد. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۱۵)
مرحوم محقق به مطلب فوق در کتاب دیگر خویش، نیز اشاره کرده است. (محقق حلی، المحتصر النافع، ج ۲، ص ۲۸۶)
همچنین شهید ثانی (ره) در شرح خویش بر شرایع الاسلام در توضیح فرازی از کلام مرحوم محقق می نویسند:
«قوله: کمال العقل..... لما كان الشاهد من شرطه ان یمیز المشهود به و علیه و به و یکون متصفا لمزایا الامور فالاولی الاعراض عن شهادته.»

علت شرط کمال عقل برای شاهد آن است که باید قدرت تمیز را داشته باشد و چون مجنون اینگونه نیست لازم است از پذیرش شهادت او اعراض نمود. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۱۵۸)

ج: باب کفاره:

اگر صبی یا دیوانه مسلمانی را بکشد مرحوم حضرت آیه الله خویی می فرماید: اظهر عدم وجوب كفارة بر صبی و مجنون است. «مسأله ۴۰۴: لو قتل صبی او مجنون مسلماً فهل علیهما كفارة؟ فیه وجهان: الاظهر عدم وجوبها» اگر کودک یا دیوانه مسلمانی را به قتل برساند آیا کفاره بر عهده آنها می آید یا نه؟ دو وجه در پاسخ به این سؤال وجود دارد که اظهر، عدم وجوب کفاره است. (خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۴۰۴)

احکام و وضوابط و متفرعات فقهی جنون**الف: بنا بر نظر مشهور عروض جنون موجب سقوط حد نمی شود.**

اگر عاقلی مرتکب قتلی شود و پس از ارتکاب قتل دیوانه گردد بر اساس نظر مشهور، چنین جنونی موجب سقوط قصاص از او نمی شود.

شهید اول (ره) می فرماید:

«... و لو قتل العاقل ثم جن اقتص منه.»

اگر عاقل مرتکب قتل شود سپس دیوانه گردد قصاص می شود. (شهید اول، اللمعه اللدمشقیه، ص ۲۷۰)

و محقق اردبیلی (ره) می فرماید:

«... لو سرق حال افاقته ثم جن، فالاستصحاب يقتضي عدم السقوط.»

اگر کسی در حال صحت و سلامت عقل، دزدی کند پس دیوانه گردد مقتضای استصحاب عدم سقوط حد سرقت می باشد. (اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، ص ۲۱۶)

ب: امام جماعت مجنون، صحیح نمی باشد.

نکته قابل ذکر آنکه در جنون ادواری امام شدن شخص در حال سلامت، بدون اشکال خواهد بود. چون شرایط امام جماعت را داراست.

مرحوم محقق حلی در این باب می نویسد:

«مسألة: يعتبر فيه العقل و عليه اتفاق العلماء لان المجنون لاصلاة له نعم و لو كان الجنون يعرض له ادواراً صح في الوقت الذي يعلم افاقته لحصول الشرايط الامامة فيه.»

یکی از شرایط امام جماعت دارا بودن عقل است و علماء بر این مطلب، اتفاق نظر دارند. زیرا مجنون نمازی ندارد. حال اگر جنون او ادواری باشد، امام جماعت قرار گرفتنش در وقتی که سلامت او معلوم است، صحیح است. چون شرایط امامت را دارد. (محقق حلی، المعبر، ج ۲، ص ۴۲۱)

ج: عروض جنون در باب ارتداد موجب عدم قتل می شود.

از آنجا که در باب ارتداد، قتل مشروط به امتناع از توبه می باشد و امتناع از توبه برای مجنون حکم و معنایی ندارد، بدین جهت، عروض جنون بعد از ارتداد مؤثر در اجرای است.

صاحب شرایع (ره) معتقدند:

«السادسه: اذا جن بعد رده لم يقتل لان قتله مشروط بالامتناع عن التوبه و لا حکم لامتناع المجنون»

مسئله ششم: زمانی که شخص مرتد، بعد از ارتداد مجنون گشت، گشته نخواهد شد. زیرا حکم قتل او مشروط به این است که از پذیرش توبه امتناع نماید و امتناع فرد مجنون در حال جنونش دارای حکمی نخواهد بود. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱۳، ص ۲۱۶)

البته مرحوم صاحب جواهر (ره) مطلبی را به فرمایش صاحب شرایع اضافه می کنند و آن اینکه:

«نعم لو طرا الجنون بعد الامتناع المبيح لقتله، قتل...»

بله اگر جنون، بعد از آنکه از پذیرش توبه امتناع ورزید بر او عارض شد، کشته خواهد شد. (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱، ص ۶۲۸)

د: وجود مسؤلیت مدنی مجنون

از آنجا که یکی از شرایط قصاص این است که قاتل مکلف باشد. بدین جهت مجنون و صبی اگر مرتکب قتلی شوند، قصاص نمی شوند، اما دیه قتلی که مرتکب شده اند از عاقله آنها گرفته می شود. بنابراین معلوم می شود که جنبه مسؤلیت مدنی مجنون با عروض جنون مرتفع نمی شود.

مرحوم محقق (ره) معتقدند:

«الشرط الرابع کمال العقل، فلا یقتل المجنون سواء قتل مجنونا او عاقلا و یتبث الدیه علی عاقلته.

از جمله مسائلی که در قصاص شرط است، عقل است در نتیجه انسانی که قاتل است و مجنون، قصاص نمی شود خواه انسان عاقل را کشته باشد و خواه انسان مجنون را. و دیه مقتول بر عهده عاقله قاتل دیوانه خواهد بود... (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۴۵۶)

به این مطلب امام خمینی (ره) نیز اشاره کرده اند:

«الشرط الرابع و الخامس العقل والبلوغ فلا یقتل المجنون سواء قتل عاقلا او مجنونا نعم تثبت الدیه علی عاقلته...»

از جمله شروط قصاص عقل است در نتیجه قاتل مجنون قصاص نمی شود. خواه عاقل را کشته باشد و خواه مجنون را لبه، دیه مقتول بر عهده عاقله مجنون است. (خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۰)

قریب به مضامین بیان شده راه، مرحوم حضرت آیه الله خوئی نیز بیان کرده اند:

«الشرط الرابع ان یکون القاتل عاقلا بالغاً فلو کان مجنونا لم یقتل من دون فرق فی ذالک بین کون المقتول عاقلا او مجنونا. نعم علی عاقلته الدیه.»

شرط چهارم برای قصاص عاقل بودن قاتل است پس اگر مجنون باشد قصاص نمی شود خواه مقتول عاقل باشد و خواه مجنون. بله دیه بر عهده عاقله خواهد بود. (خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۰۹)

ه: دیه قتلی که دیوانه انجام داده در صورت فقد عاقله از بیت المال داده می شود.

« فان قتل المجنون انساناً کان عمدہ و خطاؤه واحد. تجب الدیه فیہ علی عاقلته فان لم یکن له عاقله کانت علی بیت المال... »

اگر دیوانه انسانی را بکشد عمدی یا خطایی باید عاقله او دیه مقتول را بپردازند و اگر دیوانه عاقله ندارد دیه را بیت المال می پردازد.

و: حکم مجنون محکوم به حد جلد و رجم در جنون عارضی

مرحوم صاحب جواهر الکلام در این خصوص معتقدند:

« و لا یسقط الحد جلداً او رجماً باعتراض الجنون و لا الارتداد للاصل نعم لو کان الحد جلداً ففی المسالک احتمال الانتظار بالمجنون الافاقه ای ان کان ادواراً لانه اقوی فی الردع . و الاقوی خلافه، للاصل و صحیح ابن عبیده عن الباقر (ع) فی رجل وجب علیه حد فلم یضرب حتی خو لطف، فقال: ان کان اوجب علی نفسه الحد و هو صحیح لا عله به من ذهاب عقله اقیم علیه الحد کائناً ما کان. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۴۲)

باعروض جنون حد ساقط نمی شود چه جلد باشد چه رجم. بخاطر اصل « استصحاب حدی که ثابت شده و شک در سقوط آن با عروض جنون داریم » بله اگر حد، جلد باشد صاحب مسالک احتمال داده اند که اگر جنون ادواری باشد باید تا زمان افاقه صبر کنیم آنگاه جلد را جاری کنیم چون این کار در منع و ردع او قوی تر است اما صاحب جواهر الکلام می فرماید: اقوی این است که انتظار

معنی ندارد و حد بر او جاری می شود

نظر فوق مستند به دو دلیل است:

دلیل اول:

اولین دلیل بر بقاء حکم اجرای حد، استصحاب حدی است که قبل از عروض جنون ثابت شده بود. با عروض جنون شک داریم آن حد ساقط شده و باید انتظار افاقه داشته باشیم یا خیر؟ می‌گوییم حد باید جاری شود و انتظار افاقه جایی ندارد.

دلیل دوم:

صحیح‌ه عبیده از امام باقر (ع) داریم در مورد شخصی که حد بر او واجب شده بود فرمودند: اگر در حال صحت، حد بر او واجب شده بود و سلیم العقل بوده حد بر او جاری می‌شود کائناً ما کان. (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۳)

مراحل بیان اثر جنون در نظام قانون گذاری ایران

اسلام موضوع عدم مسئولیت جزائی دیوانگان را دوازده قرن قبل از قوانین موضوعه کشورهای اروپایی به صراحت پذیرفته بود. زیرا از منظر دین اسلام، عقل، یکی از شرایط عمومی تکلیف است و جنون را که عبارت است از زوال عقل، موجب سلب تکلیف و مسئولیت می‌داند.

در کشور ما نیز قانون گذار قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴، با اقتباس از قانون جزای فرانسه جنون را به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت جزایی پذیرفت.

در قانون مزبور آمده بود:

«کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد، مجرم محسوب نمی‌باشد و مجازات نخواهد شد. ولی در صورت بقای جنون باید به دارالمجانین تسلیم شود.» (ماده ۴۰، جزای عمومی ایران، مصوب ۱۳۰۴)

در پی آن نویسندگان قانون اصلاحی مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲، اصطلاحات فقدان شعور و اختلال تام یا نسبی در قوه تمییز و اراده را در بند الف ماده ۳۶ قانون اخیر التصویب به جای لفظ جنون استعمال کرده بودند. که به موجب آن، هرگاه محرز می‌شد که مرتکب حین ارتکاب، به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه تمییز یا اراده، دچار می‌شده است، مجرم محسوب نخواهد شد.

عاقبت پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تدوین کنندگان قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ در ماده ۲۷ این قانون، تقسیم بندی سابق ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ را تغییر داده و مجدداً لفظ جنون را بدین شرح رافع مسئولیت جزائی اعلام کرده اند:

«جنون به هر درجه که باشد، موجب عدم مسئولیت کیفری است.»

و در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نیز عیناً عبارت متن ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ در مورد جنون مورد تاکید قرار گرفته است.

نکاتی چند در خصوص مسئله مجنون در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

نکته اول:

در ماده ۱۴۹ قانون گذار کلی گوئی را پیش گرفته است. و از سوی دیگر در بکار بردن اصطلاحات دقیق روان شناسانه که هر کدام تعریف خاص به خود را دارند، با یک عنوان کلی (اختلال روانی) ماده را مطرح کرده است.

«هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.»

و این در حالی است که گاه، اختلال، اختلال روانی نبوده و بلکه شخص مبتلای به اختلال در رفتار می‌گردد. اشکالی که وجود دارد این است که، اصطلاح (اختلال روانی) شامل اختلال در رفتار نمی‌شود. با این بیان اگر فردی که دارای اختلال در رفتار است و بر اثر آن، جرمی را انجام داده، چون در قانون استثنائی در خصوص شخصی که دارای اختلال رفتاری است صورت نپذیرفته، قانون گذار او را مجرم خواهد شناخت.

نکته دوم:

قانون گذار در ماده فوق الذکر رافعیّت اختلال روانی را در اضمحلال قدرت اراده یا قوه تمییز بیان نموده است. و این در حالی است که از منظر اهل فن، در پاره ای از اختلالات، همچون اختلال تام قوه اراده، اگر چه شخص دچار بر هم خوردگی کامل است، اما از سوی دیگر دارای قوای عاقله کامل و متعارفی است. لکن تسلیم هیجان و وسواس می شود و گاهی هیجان و وسواس، او را به ارتکاب جرم سوق می دهد. و در این حال اختلال بیان شده در زمره بیماری های روانی شمرده شده است. پس در زمره بیماری های روانی می توان بیماری را یافت که بیمار در عین آنکه دارای قدرت اراده است، اما اثر بیماری موجود در او به شکل هیجان شدید است که قدرت اختیار و انتخاب را از او می گیرد. (گودرزی، کیانی، پزشکی قانونی، ص ۳۴۰)

نکته سوم:

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه قانون گذار فرد مبتلای به جنون را برای امنیت عمومی و نظم اجتماعی مخل ببیند، صدور دستور، جهت نگهداری او در محل مناسب تا زمانی که خطر رفع گردد را توسط دادستان به عنوان مدعی العموم پیش بینی کرده است. این عمل از جمله امور اقدامات تامینی قلمداد شده است. و البته همچنان باب اعتراض از سوی خویشاوندان وی نسبت به دستور صادره را مفتوح اعلام می دارد. جهت دقت بیشتر در ماده مربوط به مبحث بیان شده به عین ماده اشاره می شود:

« هر گاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود، چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود. » (ماده ۱۵۰، قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲)

نکته چهارم:

از جمله مواردی که در واقع، جزء نو آوری های قانون گذار در مقام تقنین است، اشاره به مسئله جرائم تعزیری نمودن و بیان این مطلب است که پس از اینکه شخص عملی را انجام داد که مستوجب مجازات تعزیری است، مسئله نگهداری فرد مجنون در مراکز معین شده، مورد بحث قرار می گیرد. و از اطلاقی که قانون گذار در ماده فوق بیان نموده و از باب اینکه باید تفسیر به نفع متهم و مجرم صورت پذیرد می توان این نکته را برداشت نمود که، تحقق جنون بعد از فعل ارتكابی موصوف به مجازات تعزیری، می تواند، مجازات را نگه دارد حال تا چه زمانی؟ تا زمانی که استمرار معالجه لازم است ادامه یابد. و این مطلبی است که در مجموعه قوانین مطروحه در خصوص فرد مجنون، تاکنون مورد دقت قرار نگرفته بود.

اینک نوبت به پرداختن به این مطلب می رسد که اگر فرد بعد از ارتکاب جرم، جنون بر او مستولی گشت و نوع جنون وی از مصادیق جنون اطلاق (دائمی) بود، آیا همچنان باید بر انجام مجازات پافشاری نمود؟ و یا اینکه با عروض جنون اطلاق مسدله مجازات نیز منتفی می گردد؟

مجازات مجنون پس از عروض جنون اطلاق

در میان فقهای اسلامی، در خصوص اینکه اثر جنون بعد از آنکه شخص مرتکب جرمی که مستوجب مجازات حدی است می شود چیست؟ اختلاف نظرهایی وجود دارد.

نظر اول: زمانی که شخص جرمی انجام داد و آنگاه جنون بر او عارض گشت، جنون عارض، مانع اجرای حکم شرعی حد نمی شود. امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله به این حکم اینگونه اشاره کرده است:

«لا یسقط الحد بعروض الجنون و لا با لارتداد فیحد حال جنونه وارتداده.» (خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۳۲)

بر اساس همین فتواست که قانون مجازات اسلامی نیز به نحو مطلق، معتقد است هر گاه جنون عارض بر فرد مجرم گردید و حال آنکه هنوز حد بر او جاری نشده است، مجازات حدی از هر نوع از مجازات ها که باشد بر فرد مجنون اجرا خواهد شد. نظر بیان شده موافق با نظر مشهور فقهاست و از مهمترین دلایلی که بر این نظر اقامه کرده اند روایت حسن بن محبوب است.

«عن الحسن بن محبوب عن علی بن رعبان عن ابی عبیده عن ابی جعفر فی رجل وجب علیه حد فلم یضرب حتی خولط فقال: ان کان اوجب علی نفسه الحد هو صحیح لا عله به من ذهاب عقله اقیم علیه الحد کائناً ما کان.» (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۹)

روایت فوق الذکر با بیان اطلاقی که دارد، شامل همه انواع مجازات های حدی می گردد و البته شامل هر دو قسم از جنون نیز خواهد شد.

از جمله ادله دیگر در اثبات حکم اجرای حد بر مجنون اصل عملی یا استصحاب عدم سقوط حد است. (اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ج ۱۳، ص ۸۱)

نظر دوم: در صورتی که حد از نوع شلاق باشد و جنون، جنون ادواری باید منتظر اقامه شد اما در این نظر سخن از جنون اطلاق به میان نیامده.

نظر سوم: در جنون دائم حد مطلقاً ساقط می شود.

نظر چهارم: در صورتی که مجنون درد مجازات را احساس نمی کند و اثری بر او ندارد حد مطلقاً ساقط خواهد شد. (طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۰)

نکته قابل ذکر آنکه:

با عنایت به وجود روایت حسن بن محبوب، نوبت استناد به اصل عمل استصحاب نخواهد رسد. در عین اینکه در اصل استصحاب آنچه که معروف است ابقاء ما کان است و این در حالی است حالت موجود غیر از حالت سابق است. زیرا هنگام تحقق جرم فرد در حال سلامت بوده است و حال که بناست مجازات اجرا شود، فرد وصف سلامت را از دست داده است. و از سوی دیگر برخی که استناد به عموم اطلاق نموده اند با عنایت به تردید موجود در اثر گذاری اطلاق و از باب تدرا الحدود بالشبهات، اخذ به اطلاق نیز ناصحیح خواهد بود.

دلیلی که در خصوص اجرای حد بر فرد مجنون باقی می ماند روایت بیان شده است.

در عین آنکه فتوای مشهور، جمعی از فقهاء را قانع نساخته و برخی از بزرگان به وضوح اعلام می دارند:

«پذیرش اینکه حد بر دیوانه جاری می شود بسیار مشکل است و نمی دانم سخن گفتن از آن چگونه است... ملتزم شدن به اجرای حد بر مجنون ممکن نیست بله می توان گفت بر کسی که در جه ای از عقل در وجود او هست حد را می توان جاری نمود. و البته در این حال فرد دیگر مجنون نیست.» (گلپایگانی، در المنصود، ج ۲، س ۲۸)

بررسی و نقد روایت حسن بن محبوب

برخی از بزرگان در بررسی روایت از حیث دلالت به دو نکته متذکر شده اند:

اول آنکه:

مراد از (خولط) در روایت، پیدایش ضعف عقل و اختلال در وضعیت روحی اوست نه آنکه جنون کامل بر او عارض شده باشد. چرا که اگر جنون محض باشد، مجازات فرد بدون ادراک بی اثر و فایده خواهد بود.

دوم آنکه:

حال اگر بپذیریم (خولط) به معنای جنون کامل باشد تعبیر (کائناً ما کان) در پی بیان این مطلب است که عروض جنون باعث نمی شود که حد از او برداشته شود بلکه اگر به حالت سلامت برگشت تا هر زمان که طول کشیده باشد مجازات حدی اجرا خواهد شد. (همان)

حال که از جهت دلالت می توان به حجیت روایت در خصوص اثبات حکم، خدشه وارد نمود هر چند از حیث سند دارای خدشه نیست. باید به این مطلب اشاره کرد که با عنایت به اینکه عدم سقوط مجازات بنا بر نقل مشهور ممکن نیست، با توجه به قاعده تفسیر به نفع متهم و مجرم و از سوی دیگر توصیه های اکید شریعت اسلام به حفظ دماء و احتیاط در اجرای حدود الهی می توان این مطلب

را ادعا نمود که حد به نحو کلی ساقط نمی شود بلکه با توجه به عروض جنون متوقف می گردد. حال اگر فرد مجنون به حال افافه در آمد حد اجراء خواهد شد و الا همچنان حد معلق خواهد ماند.
در عین آنکه امروزه با توجه به پیدایش مسائل اجتماعی و بین المللی بعید به نظر نمی رسد که به عنوان حکم ثانویه بتوان اجرای حد بر مجنون را متوقف ساخت

نکته قابل توجه

اگر به فرض آنکه ادله سابقه مبنی بر توقف اجرای حد بر مجنون مورد پذیرش قرار نگیرد اشکال اساسی که در بین است وحدت خیر مستفاد در بیان حکم لزوم اجرای حد بر مجنون است.
تنها دلیل مثبت حکم نظر مشهور، روایت است که آن را حسن بن محبوب نقل کرده است و این در حالی است که از منظر جمعی از فقهاء در خصوص مسائل کیفری حجیت خبر واحد ولو اینکه در سند و دلالت آن خدشه نباشد محل اشکال است.
از جمله فرمایشات فقهاء می توان به موارد ذیل اشاره نمود:
مرحوم صاحب جواهر (ره) در این خصوص معتقدند.
«... هی خبر واحد لا یحکم به فی الحدود.»
خبر واحد نمی تواند مستند حکم در خصوص مسائل حدود باشد. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۰)
فاضل آبی (ره) نیز معتقدند:
«هی خبر واحد فالاحسن فی الحدود الاجتناب عنه»
روایت بیان شده، خبر واحد بوده و بهتر است در حدود از استناد به آن اجتناب کرد. (فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۵۷۲)

نتیجه آنکه:

- ۱- در مسائل کیفری قاعده وجوب حفظ دماء و جان، بواسطه درجه اهمیت آن، می تواند منشاء صدور حکم عدم جواز اجرای حکم حدی، بر انسان مجنون گردد.
- ۲- از سوی دیگر با عنایت به اینکه در احکام شرعی، توبه مجرم پیش از شهادت علیه او و یا پس از اقرار، می تواند سبب سقوط حکم شود. با اجرای حد بر مجنون، این حق زائل می شود و بدین جهت عدم اجرا سزاوارتر است.
- ۳- با عنایت به آنکه ادله مطروحه در حجیت قول به لزوم اجرای حد بر مجنون، مخدوش واقع گردید و تنها روایت، خالی از مناقشه در سند ماند. حجیت خبر واحد در خصوص مسائل کیفری مخدوش خواهد بود و از آن جهت که مبنای اجماع ادعا شده، روایت است. پایه اجماع نیز سست به نظر می رسد.
- ۴- قانون گذار در قانون مجازات اسلامی، در عین آنکه تلاش نموده که مواد مطرح در خصوص رافعییت مسئولیت کیفری از مجنون، خالی از ابهام نباشد، ولی با این حال ابهاماتی وجود دارد که بازنگری و اصلاح مجدد را طلب می کند.
- ۵- همانگونه که بیان شد، عنصر اساسی در رفع مسئولیت کیفری مجنون، اختلال در قوه عاقله و اراده مرتکب است و حال آنکه این حالت، تنها در صورت بروز اختلال روانی تحقق نمی یابد چرا که در پاره ای از اختلالات رفتاری نیز شخص، قدرت اراده را از دست داده است و لذا اختصاص دادن ماده به اختلالات روانی، جامعیت ماده بیان شده را مخدوش می کند.
- ۶- نکته مهمتر آنکه مقام معظم رهبری نیز معتقد به عدم اجرای حد بر مجنون است در صورتی که امیدی به افافه او نباشد. (مستند استفتای از ایشان به شماره ۳۰۰۶۰۹۲۴۹)

منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] اردبیلی، احمد ابن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الارشاد الاذهان ، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ه . ق، چاپ اول .
- [۳] ترحینی، محمد حسن، الزبده الفقهیه فی شرح اللمعه دمشقیه، منشورات ذوی القربی، بیروت، ۱۴۲۵ ه . ق، چاپ ششم .
- [۴] حلّی، حسن ابن یوسف، مختلف الشیعہ فی احکام الشریعہ، بوستان کتاب، قم، ۱۴۲۳ ه . ق، چاپ دوم .
- [۵] حکمت، سعید، روان شناسی جنائی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش، چاپ اول.
- [۶] حسینی، سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۲ ش، چاپ اول
- [۷] خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۰ ش، چاپ اول .
- [۸] خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ ه . ق، بی چا .
- [۹] حر عاملی، محمد ابن حسن، تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۶، چاپ سوم .
- [۱۰] شهید اول، جمال الدین مکی، اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه، مؤسسه فقه الشیعہ، بیروت، ۱۴۱۰ ه . ق، چاپ اول .
- [۱۱] شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه المشقیه، کتابفروشی داوری، تهران، ۱۴۱۰ ه . ق، چاپ اول .
- [۱۲] شیخ طوسی، محمد ابن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۰۰، ه . ق، چاپ دوم .
- [۱۳] شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۳ ه . ق
- [۱۴] طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ه . ق، چاپ چهارم .
- [۱۵] طباطبائی سید علی، ریاض المسائل، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۲ ه . ق، چاپ اول .
- [۱۶] عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۴ ش، چاپ هفتم .
- [۱۷] فاضل آبی، حسن بن ابی طالب کشف الرموز، مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۰۰، ه . ق، ب چا .
- [۱۸] گودرزی، فرامرز - کیانی، مهرزاد، پزشکی قانونی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵ ش، چاپ دوم
- [۱۹] گلپایگانی، سید محمد رضا، در المنزود، دارالقران الکریم، ۱۴۱۴ قم، ه . ق، چاپ اول.
- [۲۰] مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ تهران، ش ، چاپ اول .
- [۲۱] محقق حلّی، جعفر ابن الحسن ، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹ تهران، ش، چاپ اول.
- [۲۲] محقق حلّی، جعفر ابن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، مؤسسه المطبوعات الدینیّه، بیروت، ۱۴۱۸ ه . ق، چاپ ششم.
- [۲۳] محقق حلّی، جعفر ابن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۸۹ ش، چاپ اول.
- [۲۴] نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ ه . ق، چاپ سوم.
- [۲۵] جزای عمومی ایران، مصوب ۱۳۰۴، ماده ۴۰
- [۲۶] قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- [۲۷] قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰